

جوزف اس. نای

آینده قارت

ترجمه احمد عزیزی



www.ketab.ir

سرشناسه: نای، جوزف اس، ۱۹۳۷ م. Nye, Joseph S.
عنوان و نام پدیدآور: آینده قدرت/ جوزف اس. نای؛ ترجمه احمد عزیزی.
مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۲۶۰ ص.
شابک: 978-964-185-299-5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: The Future of Power
موضوع: قدرت (علوم اجتماعی)
شناسه افزوده: عزیزی، احمد، ۱۳۲۲ - مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۲۱۹ ن / JC ۳۳۰
رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۳۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۴۸۰۹۴



آینده قدرت
جوزف اس. نای

مترجم احمد عربی
چاپ اول تهران، ۱۳۹۲
تعداد ۱۰۰۰ نسخه
قیمت ۱۶۸۰۰ تومان
لیتوگرافی باختر
چاپ اکسیر
ناظر چاپ بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۵ ۲۹۹ ۱۸۵ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار
۱۲	قدرت امریکا در قرن بیست‌ویکم
۱۵	قدرت هوشمند
۱۶	شرایط قرن بیست‌ویکمی

بخش یکم: انواع قدرت

۲۳	فصل اول: چیستی قدرت در امور جهانی
۲۶	تعریف قدرت
۳۳	سه وجه قدرت نسبت‌مند
۴۳	واقع‌باوری و گستره کامل رفتار قدرت‌مدار
۴۵	رفتار زائیده قدرت نرم و منابع
۴۸	قدرت نرم و قدرت هوشمند

۵۱	فصل دوم: قدرت نظامی
۵۲	جنگاوری و جنگ
۵۵	آیا فایده‌مندی قدرت نظامی در طول زمان کاهش یافته است؟
۵۹	نمود متحول جنگ

۶۹	چگونگی تبدیل منابع نظامی به نتایج رفتاری
۸۰	آینده قدرت نظامی
۸۳	فصل سوم: قدرت اقتصادی
۸۷	وابستگی متقابل اقتصادی و قدرت
۹۶	منابع طبیعی
۹۸	نفت، گاز و قدرت اقتصادی
۱۰۶	اهرم‌های تشویق و تنبیه
۱۱۸	آینده قدرت اقتصادی
۱۲۱	فصل چهارم: قدرت نرم
۱۲۵	منابع قدرت نرم
۱۲۸	قدرت نرم و برتری آمریکا
۱۳۳	رفتارهای زاینده قدرت نرم: نظم‌دستورکار، جذب و ترغیب
۱۳۷	عملکرد قدرت نرم
۱۴۵	اعمال قدرت نرم از طریق دیپلماسی عمومی

بخش دوم: جابه‌جایی‌های قدرت: پراکندگی و گذار

۱۵۹	فصل پنجم: پراکندگی قدرت سایبری
۱۶۰	انقلاب اطلاعاتی
۱۶۵	دولت‌ها و بازیگران فراملی
۱۶۹	قدرت سایبری
۱۸۳	بازیگران و منابع قدرت نسبی آن‌ها
۱۸۵	بازیگران دولتی
۱۸۸	بازیگران غیردولتی با شبکه‌هایی به‌شدت ساختارمند
۱۹۱	افراد با شبکه‌هایی کم‌تر ساختارمند
۱۹۳	گوگل و چین
۱۹۶	حکومت‌ها و حکمرانی

۲۰۹	فصل ششم: گذار قدرت: مسئله فرود امریکا
۲۱۰	گذارهای سلطه
۲۱۴	توزیع منابع قدرت
۲۱۶	اروپا
۲۲۳	ژاپن
۲۲۷	کشورهای بریک (برزیل، روسیه، هند و چین)
۲۲۹	روسیه
۲۳۵	هند
۲۳۷	برزیل
۲۴۱	چین
۲۵۳	قدرت امریکا: فساد انحطاط خانگی؟
۲۵۴	جامعه و فرهنگ
۲۵۶	صهاجرت
۲۵۹	اقتصاد
۲۶۷	نهادهای سیاسی
۲۷۳	ارزیابی نهایی

بخش سوم: سیاست

۲۷۹	فصل هفتم: قدرت هوشمند
۲۸۲	راهبردهای قدرت هوشمند کشورها
۲۹۴	استراتژی قدرت هوشمند امریکا
۲۹۴	گام نخست
۲۹۹	گام دوم
۳۰۱	گام سوم
۳۰۳	گام چهارم
۳۰۸	گام پنجم
۳۱۰	نتیجه گیری
۳۱۵	یادداشت ها

پیش‌گفتار

رئیس‌جمهور باراک اوباما^۱ در نطق افتتاحیه خود در سال ۲۰۰۹، می‌گوید: «رشد و تعالی قدرت ما بسته به کاربرد سنجیده آن است؛ سرچشمه امنیت ما حقانیت آرمان ما است، تأثیر و قوت الگوی ما و نیز خلیقات فروتنی و خویشن‌داری ما.» هیلری کلینتون^۲، وزیر امور خارجه آمریکا نیز در این باره گفته بود: «امریکا به تنهایی قادر به حل مسائل مهم و عاجل جهانی نیست. جهان نیز نمی‌تواند بدون آمریکا چنین مسائلی را حل کند. ما باید گستره کامل اهرم‌های در اختیارمان را - آنچه را که 'قدرت هوشمند'^۳ نامیده شده - به کار بگیریم.»^(۱) پیش از آن نیز، در سال ۲۰۰۷، رابرت گیتس^۴، وزیر دفاع آمریکا از دولت این کشور خواسته بود تا پول و همت بیش‌تری را صرف اهرم‌های قدرت نرم^۵، از جمله دیپلماسی، کمک‌های اقتصادی و ارتباطات، سازد. به باور وی توان نظامی صرف قادر به دفاع از منافع جهانی آمریکا نخواهد بود.

1. Barack Obama

2. Hillary Clinton

3. smart power

* اعداد داخل پرانتز شماره ارجاعات به بخش یادداشت‌های پایان کتاب است.

4. Robert Gates

5. soft power

گیتس، ضمن مقایسه هزینه نظامی نیم تریلیون دلاری امریکا در سال، با بودجه سالانه ۳۶ میلیارد دلاری وزارت امور خارجه در آن زمان، افزوده بود: «قصد من در این جا تأکید بر ضرورت ارتقای ظرفیت هایمان در بهره گیری از قدرت نرم و ترکیب بهینه آن با قدرت سخت^۱ است.» (۲) این گفته به چه معنا است؟ عملکرد قدرت چگونه است و چه نقشی در تحولات قرن بیست و یکم دارد؟

لازمه پاسخ به این پرسش، فهمی فراسوی عرف غالب بر مقولات رایج است. مایلم به در مثال در این باره بپردازم، که یکی خاص است و آن دیگر عام.

فرانسه، در میانه سال های ۱۹۷۰، با فروش تأسیساتی خاص باز فرآوری هسته ای به پاکستان، با توان استحصال پلوتونیوم - عنصری با کاربرد دوگانه در مقاصد نظامی و غیر نظامی - موافقت کرد. حکومت فورد^۲، نگران اشاعه تسلیحات هسته ای، با پیشنهاد فروش هواپیماهای پیشرفته به پاکستانی ها، تلاش کرد به نحوی مانع احداث این تأسیسات شود. پاکستان این پیشنهاد را نپذیرفت. هم فورد و هم کارتر کوشیدند تا فرانسه را از فروش این تجهیزات منصرف سازند. فرانسه اما با دستاویز قانونی بودن این معامله و تأکید بر اهداف غیر نظامی آن، به همه این درخواست ها جواب رد داد. تا ژوئن ۱۹۷۷ کلیه تلاش هایی حاصل مانده بود. من، که آن زمان مسئولیت برنامه منع اشاعه سلاح های هسته ای در حکومت جیمی کارتر را بر عهده داشتم، مأمور شدم تا شواهدی تازه دال بر قصد پاکستان برای تولید سلاح هسته ای را به آگاهی فرانسوی ها برسانم. در این مأموریت، مقام مسئول فرانسوی، در حالی که چشم در چشم من دوخته بود، تصریح کرد که اگر چنین اطلاعاتی درست باشد، کشورش راه های جلوگیری از تکمیل این تأسیسات را بررسی خواهد

1. hard power

۲. Gerald Ford، سی و هشتمین رئیس جمهور امریکا - م.

کرد. او در نهایت به قول خود عمل کرد و عملیات احداث تأسیسات به فرجام نرسید. امریکا - بی‌هیچ تهدید و تضمینی - چگونه به این هدف مهم دست یافت؟ کسی در این میان چوب تهدید بالا نبرده، سرکیسه‌ای شل نکرده و در باغ سبزی نشان نداده بود. تغییر رفتار فرانسه تبلوری از فرایند ترغیب و اعتمادسازی بود که من در آن‌جا شاهد آن بودم. چنین فرایندی به سختی با الگوی رایج در غالب مقالات یا کتب تازه در حوزه سیاست خارجی همخوان است. این الگوها ترغیب را، به عنوان فراگردی ذهنی و عاطفی، اصولاً وجهی از قدرت قلمداد نمی‌کنند. (۳)

در همین اواخر، در ماه اوت ۲۰۰۸، چین و روسیه تعارضاتی آشکار در شیوه اعمال قدرت را به نمایش گذاردند. دومینیک موآسی^۱، تحلیل‌گر فرانسوی، در آن زمان در این باره نوشت: «درحالی‌که چین می‌کوشد جهان را با شمار مدال‌های المپیک خود اغوا کند و بر آن اثر گذارد، روسیه با نمایش فرادستی نظامی خود، در پی اثرگذاری بر جهان است - قدرت نرم چین در برابر قدرت سخت روسیه». برخی تحلیل‌گران نیز به این نتیجه رسیدند که اشغال گرجستان توسط روسیه نشانه «نابه‌جایی» جایگاه قدرت نرم و شأن برتر قدرت سخت نظامی است. (۴) پیچیدگی ماجرا اما در بلندمدت برای هر دو کشور آشکار شد.

تمسک روسیه به قدرت سخت به مشروعیت این کشور آسیب زد و موجب ترس و بی‌اعتمادی بیش‌تر نقاط جهان نسبت به آن شد. نگرانی اروپا اما بیش‌تر بود و نتیجه آن زوال مقاومت لهستان در برابر استقرار سامانه موشک‌های ضد بالستیک امریکا! در نتیجه زمانی‌که روسیه برای پیشبرد سیاست خود در گرجستان از سایر اعضای سازمان همکاری شانگهای^۲ درخواست کمک کرد چین و دیگر کشورها روی خوش به این کشور نشان ندادند. بنا به نتیجه‌گیری یکی از تحلیل‌ها، سالی بعد از ماجرا، درخواست

1. Dominique Moisi

2. Shanghai Cooperation Organization

روسیه از همسایگان چندان با مذاق آنان سازگار نبود. جمع‌بندی الکسی ماخین^۱، تحلیل‌گری روسی، از مسئله نیز این‌گونه بود: «در شرایط مطلوب، این کشور می‌توانست الگویی به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی جذاب برای همسایگان باشد. شرایطی که در آن نسل‌های جوان به میل و علاقه شخصی زبان روسی می‌آموختند، و نیز اتحادهای پسا-شوروی به باشگاه‌هایی مبدل می‌شدند که همسایگان برای ورود به آن صف می‌کشیدند. عشقی که با پول خریداری شود دوامی نخواهد داشت. این عشق سوداگرانه است و نه چندان گرمابخش و اعتمادساز» (۵)

چین اما ماه اوت را با اعمال قدرت نرمی به پایان برد که برگزاری موفق بازی‌های المپیک چاشنی آن شد. در اکتبر ۲۰۰۷ هو جین‌تائو^۲ از قصد چین برای ارتقای قدرت نرم خود سخن گفت و از بازی‌های المپیک به عنوان بخش مهمی از این راهبرد یاد کرد. این کشور با راه‌اندازی چندصد مؤسسه کنفوسیوس، با هدف ترویج فرهنگ چینی در سرتاسر جهان، پخش گسترده‌تر برنامه‌های رادیو تلویزیونی، جذب دانشجویان خارجی و بهره‌گیری از دیپلماسی نرم‌تر نسبت به همسایگان در آسیای جنوب شرقی، سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ای در حوزه قدرت نرم خود کرد. نظرسنجی‌ها گویای ارتقای وجهه بین‌المللی این کشور بودند. چین با تلفیق پویایی قدرت سخت و خوانشی گسترده از قدرت نرم، چشم به قدرت هوشمند دوخته، در پی القای مفهوم «خیز آرام»^۳ خود بود و بالمآل جوایز موازنه‌ای با قدرت رقیب.

قدرت امریکا در قرن بیست و یکم

در دوره رکود بزرگ ۲۰۰۹-۲۰۰۸، در شرایطی که اقتصاد امریکا در تنگنا بود و چین همچنان در مسیر رشد، قلم به دستانی در چین سیلی از سرکوفت‌ها

1. Alexei Mukhin

2. Hu Jintao

3. peaceful rise

علیه امریکا به راه انداختند. کارشناسی سال ۲۰۰۰ را نقطه اوج قدرت امریکا نامید. (۶) چنین اظهاراتی البته تنها مختص چینی‌ها نبود. بنا به یکی از نظرسنجی‌های مرکز پژوهشی پیو^۱ اکثریتی نسبی در سیزده کشور جهان معتقد بودند که چین زمانی بر مسند امریکا، در مقام قدرت پیش‌تاز جهانی، خواهد نشست. (۷) حتی شورای اطلاعات ملی امریکا، وابسته به دولت این کشور، نیز پیش‌بینی کرد که تا سال ۲۰۲۵ امریکا جایگاه برتر خود را تا حد زیادی از دست خواهد داد. دیمیتری مدودف^۲، رئیس‌جمهور روسیه بحران مالی سال ۲۰۰۸ را فرجام رهبری جهانی امریکا خواند، و حتی مایکل ایگناتیف، رهبر اپوزیسیون کانادا و هوادار امریکا، خواهان آن شد که کشورش، در شرایط اول ستاره سخت امریکا و فرجام برتری جهانی آن، چشم بر فراسوی امریکای شمالی نبندد. (۸)

چگونه می‌توان چنین ملاحظات را محک زد و صحت و سقم آن را سنجید؟ من دو دهه‌ای است درگیر این پرسش هستم و کتاب حاضر حاصل کندوکاو من در این مسیر است. لازمه پاسخ به چنین پرسشی فهم بهتر نشانگرهای قدرت، تحول آن در انقلاب جوشان فناوری اطلاعات و فرایند جهانی شدن در قرن بیست و یکم است. در این میان اما باید از ورطه‌هایی نیز حذر کرد.

ابتدا باید از استعاره‌هایی گمراه‌کننده دال بر زوال سارمزد [کشورها] دوری‌گزینیم. ملت‌ها چون انسان‌ها نیستند که گستره حیاتشان قابل پیش‌بینی باشد. زمانی که بریتانیا مستعمرات امریکایی خود را در پایان قرن هجدهم از دست داد، هوریس والپل^۳ به سوگ فرو کاست این کشور به کشوری

1. Pew Research Center

2. Dimitri Medvedev

۳. Horace Walpole (۱۷۹۷-۱۷۱۷)، تاریخ‌نگار انگلیسی در حوزه هنر، ادیب، عتیقه‌شناس

و سیاستمدار. -م.

بی‌اهمیت در حد دانمارک یا ساردنی^۱ نشست. (۹) وی اما نتوانست پیش‌بینی کند که رهاورد انقلاب صنعتی قرن‌ی دیگر از عروج و استیلا، این بار بیش از پیش، برای بریتانیا خواهد بود. روم، با گذار بیش از سه قرن از نقطه اوج این امپراتوری، همچنان قدرتی مسلط بود و حتی با گذشت این برهه نیز مرگ آن نه در اثر خیزش‌های دیگری که معلول هزاران زخم قبایل بربر بر آن بود. در واقع، با همه پیش‌بینی‌های رایج بر سر پیشی گرفتن چین، هند یا برزیل از امریکا در دهه‌های آتی، تهدید عمده علیه این کشور نیز چه بسا از سوی بربرهای مدرن باشد و بازیگرانی سوای دولت‌ها. همان‌گونه که خواهیم دید، مشکل دست به دست شدن قدرت میان کشورهای بزرگ، چه بسا کم‌تر از خیزش این بازیگران باشد. در عصر اطلاعات و در جهانی درگیر ناامنی اینترنتی، تهدید پراکنندگی قدرت احتمالاً جدی‌تر از دست به دست شدن آن خواهد بود.

در سطحی بنیانی‌تر، برخورداری از قدرت در عصر اطلاعات و جهان قرن بیست و یکمی چه معنا و مفهومی دارد؟ ورطه دوم، خلط قدرت با منابع کشورها و نیز تمرکز صرف بر حکومت‌ها است. چه منابعی زاینده قدرت‌اند؟ در قرن شانزدهم مستعمرات و شمش‌های طلا سبب‌ساز برتری اسپانیا بودند؛ در قرن هفده هلند از تجارت و امور مالی، و در قرن هجده فرانسه از جمعیت بیش‌تر و ارتش بزرگ‌تر خود سود می‌بردند. در قرن نوزدهم نیز قدرت بریتانیا ریشه در فرادستی این کشور در انقلاب صنعتی و گستره ناوگان دریایی آن داشت. در باور عمومی پیروز همواره کشوری است که بزرگ‌ترین قدرت نظامی را دارد. در عصر اطلاعات اما برنده کشوری (یا ترکیب‌هایی) با بهترین عملکرد و گفتمان است. (۱۰) همان‌گونه که در فصل ۵ خواهیم دید، بازیگرانی غیر از دولت‌ها نیز در فرایند انقلاب اطلاعات و جهانی‌سازی نقبی

۱. Sardinia، دومین جزیره به لحاظ وسعت در دریای مدیترانه و یک منطقه خودمختار ایتالیا... م.

به منابع نوین قدرت زده‌اند. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شمار انسان‌هایی که به دست بازیگری غیردولتی کشته شدند فراتر از کشتگان سال ۱۹۴۱ در پرتل هاربر توسط ژاپن بود. چنین تحولی را می‌توان خصوصی‌سازی جنگ نیز نامید. امروزه جگونگی توزین قدرت چندان روشن نیست و مبهم‌تر از آن نحوه اتخاذ راهبردهایی موفق برای ماندگاری در جهان نوپدید است. بیش‌تر سنجه‌های جایه‌جایی موازنه قدرت جهانی اساساً بر عاملی واحد تکیه می‌کنند: پیش‌بینی رشد درآمد ناخالص ملی کشورها. این سنجه‌ها، صرف‌نظر از مشکلات ترکیب وجوه مختلف قدرت برای تبدیل به راهبردهای موفق، سایر وجوه قدرت مطرح در این کتاب - را نادیده می‌گیرند.

قدرت هوشمند^۱

قدرت هوشمند ترکیبی است از قدرت سخت زور و تطمیع با قدرت نرم جذب و ترغیب. قدرت نرم صرف‌حلال همه مشکلات نیست. تماشای فیلم‌های هالیوودی توسط کیم ایل جونگ، رهبر کره شمالی، هیچ سایه‌ای بر برنامه تسلیحات هسته‌ای این کشور نانداخته است. استفاده از قدرت نرم برای ترغیب دولت طالبان [در افغانستان] به قطع حمایت آن از القاعده در سال‌های ۱۹۹۰ نیز بی‌حاصل بود و در نتیجه چاره‌ای جز بهره‌گیری از قدرت سخت نظامی در سال ۲۰۰۱ نماند. من، برای توصیف این مفهوم، در کتاب خود، قدرت نرم: راه‌های کامیابی در سیاست جهانی^۲ (۲۰۰۴)، اصطلاح «قدرت هوشمند» را برای اشاره به ترکیبی از قدرت نرم و قدرت سخت و تبدیل آن به راهبردهای موفق به کار برده‌ام. سالیانی پس از آن، من و ریچارد ارمی تیج^۳، مشترکاً ریاست کمیسیون دو حزبی قدرت هوشمند را

1. Smart Power

2. *Soft Power: The Means to Success in World Politics*

۳. Richard Armitage، معاون وزیر خارجه امریکا در دوران حکومت جورج بوش

در مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی بر عهده داشتیم. نتیجه‌گیری این کمیسیون این بود که امریکا، به دلیل افت اعتبار و نفوذ این کشور در سالیان اخیر، گریزی جز این ندارد که به جای القای ترس و واهمه، الهام‌بخش امید و خوش‌بینی در جهان باشد. (۱۱) کمیسیون قدرت هوشمند در نتیجه‌گیری خود تنها نماند و دیگرانی نیز در دفاع از راهبردهای هوشمند با آن هم‌نوا شدند.

پنتاگون به لحاظ آموزشی ورزیده‌ترین و قدرتمندترین بازوی حکومت امریکا است. با این همه استفاده صرف از این بازو محدودیت‌هایی دارد و لوله تفنگ به‌ترین راه ترویج دموکراسی، حقوق بشر و بسط جامعه مدنی نیست. با وجود بنیة چشمگیر عملیاتی نظامیان امریکا، قاعده توسل به پنتاگون تداعی‌کننده سیاسی است بیش از حد متکی به اقتدار نظامی. مقامات عالی‌رتبه نظامی نیز خود به این نکته واقف‌اند. به گفته دریا سالار مایک مولن^۱، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا: «کلیتون و گیتس، وزرای خارجه و دفاع، خواهان تخصیص منابع مالی بیش‌تر و نگاه خاص به قدرت نرم‌اند. من کاملاً با آن‌ها هم‌داستانم. ما چنانچه بخواهیم تنها با اتکا به زور بازوی سربازانمان نفوذ امریکا را گسترش دهیم، باید پذیرای زوال و فرسایش آن در طول زمان نیز باشیم.» (۱۲) قدرت هوشمند را نمی‌توان مرحله اعلای «قدرت نرم» قلمداد کرد. این قدرت ترکیبی از دو قدرت سخت و نرم و تبدیل آن به راهبردهایی برای شرایطی دگرسان است.

شرایط قرن بیست و یکمی

قدرت همواره به شرایط وابسته است. پس‌رکی که در زمین بازی مدرسه تاخت و تاز می‌کند، چه بسا با پایان زنگ تفریح و تغییر شرایط - آغاز کلاس درس - به موجودی آرام و سربه‌زیر مبدل شود. ژوزف استالین زمانی با

1. Mike Mullen

تحقیر ضعف‌های زعامت پاپ را به چالش کشید. پنج دهه بعد اما نظام پاپی برجای ماند و امپراتوری وی فرو پاشید!

امروز الگوی تقسیم قدرت در جهان بی‌شبهات به یک بازی پیچیده شطرنج سه بعدی نیست. در صدر صفحه شطرنج، قدرت نظامی تا حد زیاد تک بعدی است و آمریکا، احتمالاً تا زمانی، همچنان جایگاه برتر خود را در آن حفظ خواهد کرد. قدرت اقتصادی در میانه صفحه طی بیش از یک دهه چندقطبی بوده و در حالی که آمریکا، اروپا، ژاپن و چین بازیگران اصلی آن بوده‌اند، دیگری نیز شان و منزلتی در این عرصه یافته‌اند. اقتصاد اروپا اینک فریه‌تر از آمریکا است. ذیل صفحه، فراسوی مرزهای اقتدار دولت‌ها، عرصه مناسبات فراملی است و میدانی برای بازیگرانی غیر از دولت‌ها - از بانکدارانی با توان جابه‌جایی الکترونیکی مبالغی حجیم‌تر از بودجه‌های ملی کشورها، تا تروریست‌هایی دست‌اندرکار جابه‌جایی تسلیحات، یا هک‌رهای محل امنیت اینترنت. این صفحه در عین حال میدان چالش‌های فراملی نوین از قبیل تغییرات آب‌وهوایی و شیوع امراض عالمگیر نیز هست. قدرت در چنین میدانی به شدت پراکنده است و در آن سخن گفتن از تک‌قطبی‌گری، چندقطبی‌گری، استیلاجویی، یا کلیشه‌هایی دست‌اندرکاران و نظریه‌پردازان سیاسی، بی‌معنا خواهد بود.

قرن حاضر شاهد دو جابه‌جایی بزرگ در قدرت بوده است: جابه‌جایی قدرت میان کشورها، و پراکندگی قدرت کشورها میان بازیگرانی سوای کشورها و حکومت‌ها. آثار سیاسی شتاب سرسام‌آور تحولات فناوری، حتی در کوران بحران‌های مالی، در عین هموار ساختن مسیر جهانی شدن، برای جهان غیر از کشورها و بازیگرانی جز دولت‌ها کاملاً متفاوت خواهد بود. در سیاست میان کشوری، مهم‌ترین عامل تداوم فرایند «بازگشت آسیا» خواهد بود. در سال ۱۷۵۰، آسیا بیش از نیمی از جمعیت و تولید جهانی را داشت. تا سال ۱۹۰۰، در پی انقلاب صنعتی در اروپا و آمریکا، سهم آسیا به یک پنجم تولید جهانی کاهش یافت. آسیا اما تا سال ۲۰۵۰ دوباره در مسیر بازگشت

قرار گرفته و سهم تاریخی خود را احراز خواهد کرد. «خیزش» قدرت چین و هند، چه بسا به بی‌ثباتی دامن زند، اما این مشکلی است با سوابق و پیشینه‌ها. می‌توان شیوه اثرگذاری سیاست‌ها بر برآیندها را از تاریخ آموخت. قرن‌ی پیش، بریتانیا خیزش قدرت امریکا را، بی‌هیچ تنش و تعارضی، مدیریت کرد. درحالی‌که ناکامی جهان در مدیریت خیزش آلمان به دو جنگ و برانگیز دامن زد.

در سیاست فراملی - ذیل صفحه‌شطرنج - انقلاب اطلاعاتی به شدت در حال کاستن از هزینه‌های ارتباطات و کاربرد رایانه است. چهل سال پیش از این، ارتباط آنی جهانی ممکن اما پرهزینه بود و منحصر به دولت‌ها و شرکت‌ها. امروز اما چین پسوندی عملاً خرجی برای کسی، با امکان دسترسی به یک کافه اینترنتی، ندارد. موانع ورود به سیاست جهانی کاهش یافته و بازیگران غیردولتی اکنون در این عرصه حضوری چشمگیر دارند. هکرها و تبهکاران اینترنتی - میلیاردی دلار به دولت‌ها و شرکت‌ها ضرر می‌زنند. مرگ و میر ناشی از بیماری عالمگیری که پرندگان یا مسافران هواپیما می‌توانند آن را شایع کنند چه بسا بیش از جان‌های ازدست‌رفته طی جنگ‌های اول یا دوم جهانی باشد. تغییرات اقلیمی نیز چه بسا ضایعاتی فراوان داشته باشد. در جهانی این چنین، سیاست‌روزی جهانی عرصه‌ای نوین است - بدون این‌که ما چندان تجربه آن را داشته باشیم.

مشکل دولت‌ها در قرن بیست و یکم، وفور اموری است که حتی مقتدرترین آن‌ها نیز، به دلیل پراکندگی قدرت و جابه‌جایی آن میان کشورها و بازیگرانی غیر از دولت‌ها، سرنخی از آن‌ها در دست ندارند. با همه کارآمدی امریکا در عرصه نظامی، شمار مسائلی که چنین قدرتی توان پاسخگویی به آن‌ها را ندارد، رو به فزونی است. نوسانات سیاست جهانی، در سایه انقلاب اطلاعات و فرایند جهانی شدن، به گونه‌ای است که امریکایی‌ها به تنهایی توان پیشبرد تمامی اهداف جهانی خود در آن را ندارند. به عنوان مثال، با همه اهمیتی که ثبات مالی بین‌المللی برای رفاه و بهروزی امریکایی‌ها دارد، این

کشور برای تبلور آن محتاج همیاری دیگران است. امریکا همچنین به‌تنهایی توان مدیریت تغییرات آب‌وهوایی جهانی را، با توجه به آثار آن بر کیفیت زندگی انسان‌ها، ندارد. در جهانی که مرزها در آن بیش از پیش نفوذپذیر شده‌اند - از نفوذ مواد مخدر گرفته تا امراض عفونی و تروریسم - کشورها گریزی از تشکیل ائتلاف‌های بین‌المللی و راه‌اندازی نهادهایی برای پاسخ به چالش‌ها و تهدیدهای مشترک ندارند. قدرت‌ورزی از این منظر، به‌نوعی بازی با حاصل جمع مثبت مبدل می‌شود که در آن نمی‌توان در اندیشه اعمال قدرت «بر» دیگران بود. برای تحقق اهداف پیش‌رو می‌بایست به اعمال قدرت «با» دیگران اندیشید. (۱۳) در جهان کنونی شبکه‌ها و ارتباطات به منبع مهم قدرت مطرح مبدل شده‌اند. در بسیاری از مسایل فراملی نیز، چه بسا توانمندسازی دیگران دسترسی به اهداف را تسهیل کند.

هوشمندی شرایط مدارا - توانایی وفاق با محیط و سرمایه‌گذاری روی روندهای جاری - به امری سرنوشت‌ساز در چنگ رهبران برای تبدیل منابع قدرت به راهبردهای کامیاب مبدل خواهد شد. (۱۴) عقل‌ورزی شرایط محور لازمه بصیرتی است که مشکل قدرت امریکا در قرن ۲۱ را نه در غروب آن که در ناکامی این کشور در فهم ناممکنی دستیابی حتی مقتدرترین کشور جهان به اهداف خود، فارغ از یاری دیگران، می‌داند. اقتضای امن امر، حصول شناختی بنیادی‌تر از قدرت، شیوه تحول آن و چگونگی ترسیم راهبردهایی معطوف به ساخت‌وساز قدرت هوشمند است؛ و نیز خردشناسی دقیق‌تر و پیچیده‌تر از قالب‌های کلاسیک فراز و فرود قدرت‌های بزرگ. امریکا احتمالاً همچنان مقتدرترین کشور در قرن بیست و یکم خواهد ماند. این اشاره اما به معنای چیرگی آن بر بقیه جهان نیست. توانایی کسب نتایج مطلوب در گرو توسل به گویشی نوین از قدرت هوشمند است. امریکایی‌ها باید با گسستن از وسوسه پیشتازی در جهان و حذر از همه خوانش‌های سلطه‌گری، به

امکان‌پذیری ترکیب ابزارهای گوناگون قدرت و تبدیل آن‌ها به راهبردهایی هوشمند بیاندهند - «همراه» دیگران و نه «چیره» بر دیگران. مقصود این کتاب، نگاهی شفاف‌تر به قدرت و میدان‌گشایی برای خوانشی بسیط‌تر از آن است.

من در نگارش کتابی کوتاه کوشیده‌ام تا شیوه‌ای بیش‌تر دست‌یافتنی و ملموس برای خواننده‌ای هوشمند، تا مخاطبی دانشمند، را برگزینم. ساختار تحلیلی دقیق‌تر را البته در یادداشت‌های پایان کتاب ارائه خواهم کرد. سعی من بر این بوده که مفاهیم را، ضمن کندوکاوی در آینده قدرت امریکا، به شیوه‌ای عملی برای دیگر کشورها نیز بسط و تفصیل دهم. چه مشکلاتی بر سر راه تبدیل منابع قدرت به راهبردهایی زاینده نتایج دلخواه وجود دارند؟ مشکلات زیاده‌خواهی در مسیر دستیابی به اهداف جهانی و کندروی در بسیج منابع داخلی کدام‌اند؟ توازن بین این دو چگونه ممکن است؟ تحول وجوه گوناگون قدرت در قرن حاضر چگونه است و این تحول چه نقشی در تعریف و توصیف بُردی راهبردی دارد؟ در عصر اینترنت چه بر سر قدرت امریکا، یا قدرت چین، یا قدرت باریگرانی غیر از دولت‌ها خواهد آمد؟ هیچ فصل‌الخطابی در رابطه با مفهوم جدل‌برانگیز قدرت وجود ندارد، اما گریزی از سخن‌گفتن در این باره نیز نیست. امید من این است که با شفاف‌تر کردن این مقال، گشاینده منظره فراگیرتر به افق‌های راهبردی باشم - این منظر چه بسا همان قدرت هوشمند باشد.